شاهنامه، حماسه‏ی ملی‏ و آیینه‏ی فرهنگ ایرانی

فرانک رمضانی

مفاهیم کلیدی این مقاله،حماسه و انواع آن،فردوسی و شاهنامه و زبان فارسی می‏باشد.

حماسه در ادب فارسی

«حمس(به فتح اول و دوم)و حماسه در لغت عرب به معنی شدت‏ در کار است و از این ریشه،صفات احمس(به فتح اول و سوم،ج:

احامس،یعنی:جای سخت و درشت و مرد درشت در دین دلیر در حرب)و حمس(به فتح اول و کسر دوم به همین معنی)پدید آمده‏ است».1

«ارسطو،نخستین نظریه‏پرداز جدی شعر،به سه نوع ادبی قائل‏ است:کمدی،تراژدی و هر سه را تقلید(محاکات)از طبیعت‏ می‏داند.کمدی را تقلید (Imitation) اطوار و اخلاق زشت و شرم‏آور، تراژدی را تقلید از کار و کردارهای شگرف و حماسه را نوعی تقلید می‏داند از«احوال و اطوار مردمان بزرگ و جدی و شیوه‏ی بیان آن نیز برخلاف تراژدی،نقل و روایت است...و همواره وزن واحدی دارد و از لحاظ زمان محدود نیست».وزن هروئیک(پهلوانی)،مناسب‏ترین‏ وزن شعر حماسی‏ست و شاعر حماسه باید بسیار کم از جانب خود سخن بگوید وگرنه،طبق تعریف ارسطو،تقلیدی به‏جا نیاورده است.

در نگاه ارسطو،در حماسه،علاوه بر امور خارق‏العاده،امور نامعقول‏ هم وارد می‏شود و این به لذت خاطر ما می‏افزاید،اما فقط شاعران‏ بزرگ می‏توانند این کار را آن‏گونه انجام دهند که مردم بپذیرند.

در شاهنامه نیز،تعاقب قسمت تاریخی آن با قسمت‏های پیشین‏ (حماسی و اساطیری)می‏تواند مشمول این نظر باشد،چراکه پایان‏ هر بخش و ورود به بخش دیگر،آن‏چنان هنرمندانه صورت می‏گیرد که گویی قسمت پهلوانی ادامه‏ی قسمت اساطیری و قسمت تاریخی‏ دنباله‏ی واقعی قسمت پهلوانی‏ست،حال آن‏که به‏طور واقع چنین‏ نیست.

حماسه در اصطلاح اثری‏ست که در آن از جنگ‏های‏ استقلال‏طلبانه و بیرون راندن یا شکست دشمن یا اتحاد قبایل و تیره‏های گوناگون و یا ایجاد یک«ملیت»و تلاش در راه حصول‏ تمدن،سخن به میان می‏آید؛از آن‏رو،حماسه‏ی هر ملتی بیان‏کننده‏ی‏ آرمان‏های آن ملت است،شرح تاریخ قبل از دوران تاریخی‏ست، گزارشی از اوضاع روزگاران نخست،تاریخ صدور جهان و روزگار مردمان نخستین می‏باشد».2

حماسه،شعر رنج و امید مشترک انسان،شعر نخستین بشر است، شعری‏ست که مربوط به دوران طفولیت بشر،سخن از اولین‏هاست. بن‏مایه و زیرساخت فرهنگ یک کشور،حماسه می‏باشد؛اصالت و نژاده‏بودن یک ملت را می‏رساند و پهنه و بستری از تاریخ کهن و دیرین ارزشمند یک قوم را نشان می‏دهد.

ویژگی‏های حماسه

یکی از ویژگی‏های اصلی منظومه‏های حماسی این است که:

مدت‏ها پس از حوادثی که از آن‏ها سخن می‏گویند،پدید می‏آید.چون‏ در زمان وقوع حوادث حماسی و پهلوانی،معمولا انسان تماشاگر است‏ و میان اعمال حماسی و قهرمانی با اعمال عادی بشر،چندان تفاوتی‏ نمی‏بیند،ولی به‏تدریج و با پیامدهای این اعمال که می‏تواند استقلال‏ ملی سبب دفع دشمنان و تحکیم مبانی ملیت باشد،آیندگان به چشمی‏ دیگر به آن قهرمانان می‏نگرند و خاطرات به جای مانده از آن‏ها را،با افزوده‏هایی،بزرگ و فوق بشری می‏کنند و آرمان‏های ملی و قومی در آن‏ها متجلی می‏شود.

ویژگی دیگر حماسه،آمیختگی تاریخ واقعی با داستان‏ها،اساطیر مذهبی و ملی‏ست،تا آن جا که تفکیک واقعیت از غیر آن،ناممکن و دست کم بسیار مشکل می‏نماید.دیگر ویژگی حماسه،برجستگی‏ حضور قهرمانان و حوادث پیرامون آن‏هاست.

ممتاز بودن قهرمان از نظر نیروهای مادی و هم به لحاظ نیروهای‏ معنوی،این افراد حتا درخوردن و نوشیدن نیز برجسته و استثنایی‏اند. روبه‏رو شدن قهرمان حماسه با حیوانات مهیب و هیولایی،قهرمان‏ حماسی،نماینده‏ی جنگاوری و شهسواری‏ست؛عمر طولانی،نیروی‏ غیرطبیعی دارد،رستم در زمان جنگ با اسفندیار 500 سال دارد.

پدرش،زال،در یک وضعیت غیر طبیعی بزرگ شده،قهرمان‏ حماسه پیوند محکمی با نیروهای غیبی و متافیزیکی دارد.زال برای‏ چاره‏گری،خالصانه در مقابل سیمرغ که جنبه‏ی الوهیت دارد،قرار می‏گیرد و از او می‏خواهد،در مقابل اسفندیار،به فریاد رستم برسد. رستم در آخرین نبردش با سهراب،از خدا می‏خواهد که زور قبلی‏اش‏ را به او برگرداند.

قهرمان حماسه در هر دوره‏ی زندگی،با یک ضدّ قهرمان‏ (Antagonist) روبه‏روست.رستم در دوره‏یی با افراسیاب،دیو سپید، اشکبوس و...و در دوره‏یی دیگر با سهراب و اسفندیار روبه‏رو می‏شود.

قلمرو قهرمان حماسه،محدود نیست.او با سفرهای فراوان و پرمخاطره به دنبال تحقق آرمان‏های ملی و قومی مردم است.برای‏ رستم،سیستان،سمنگان،توران و مازندران و...فرقی نمی‏کند.هرجا نیاز باشد،می‏رود.

قهرمان حماسه،ملی و قومی‏ست و درد،غم و شادی او برای‏ همه‏ی افراد یک قوم موضوعیت دارد و مساله است.دیگر آن‏که، حماسه یک کلّیت است،وحدت موضوع و هدف دارد.ویژگی دیگر حماسه،تصرف در تاریخ و جغرافیا و به عبارتی«ابهام زمان و مکان» در آن است.

ویژگی دیگر حماسه،حوادث و قهرمانی‏های حماسی،با آن‏که‏ «تاریخی تخیلی»یک ملت محسوب می‏شوند،اما در بستری از واقعیات عصر خود شکل گرفته است؛یعنی برآیندی از خصایص‏ اخلاقی،نظام اجتماعی،زندگی سیاسی،عقاید و آرمان‏های آن جامعه‏ محسوب می‏شود.خرق عادت،ویژگی مهم دیگر حماسه است،یعنی‏ جریان داشتن حواثی که با منطق و تجربه‏ی علمی انسان هم‏ساز نیست.

انواع حماسه

از آثار حماسی،ذیل دو عنوان کلی می‏توان سخن گفت:

1-حماسه‏های طبیعی و ملی؛2-حماسه‏های مصنوعی؛نوع‏ نخست،نتیجه‏ی علایق،افکار،عواطف و اعمال یک قوم،طی قرون‏ و اعصار متمادی‏ست که در آن پهلوانی‏ها،شادکامی‏ها،شکست‏ها، غم‏ها،فداکاری‏ها و جان‏فشانی‏های یک قوم در مواجهه با جهان، سرنوشت و دشمنان به طرز هنرمندانه نمودار است.این نوع، اصیل‏ترین نوع حماسه محسوب می‏شود.از قبیل:ایلیاد و اودیسه‏ی هومر،رامایانا و مهابهاراتای هندوان،قطعاتی از یشت‏ها،منظومه‏ی ایاتکار زریران،گرشاسپ‏نامه اسدی توسی‏ و بالاخره شاهنامه فردوسی.اما در نوع دوم،یعنی منظومه‏های‏ حماسی مصنوع،سروکار شاعر با داستان‏های پهلوی مدوّن و معیّنی‏ نیست،بلکه،خود به ابداع و ابتکار می‏پردازد و داستانی از پیش خود می‏سازد؛منظومه‏ی هانریاد از ولتر،نویسنده و شاعر فرانسوی،از این‏ نوع است.زیرمجموعه‏ی این نوع،دو نوع دیگر است که می‏توان به‏ آن‏ها«حماسه‏های تاریخی»و«حماسه‏های دینی»گفت که در نوع‏ اول،شخصیت‏های واقعی تاریخ موضوع کار شاعرند(مثل‏ ظفرنامه‏ی حمد اللّه مستوفی و شهنشاه‏نامه‏ی فتح علی خان صبا) و در نوع دوم شخصیت‏ها و موضوعات دینی(مثل خاوران‏نامه‏ی‏ ابن حسام و حمله‏ی حیدری باذل و...)3

«شاهنامه‏ی فردوسی علاوه بر حماسه‏ی ملی،قومی،اساطیری‏ و تاریخی،یک«حماسه‏ی انسانی»هم هست و یعنی قهرمانان‏ حماسی شاهنامه از خود اراده و اختیار دارند،تصمیم می‏گیرند و نماینده‏ی واقعی و آرمانی انسان‏اند،با همه‏ی ضعف‏ها و قوت‏ها،همه‏ پیروزی‏ها و شکست‏هایش.حال آن‏که در آثار هومر،که از مشهورترین آثار حماسی جهان‏اند،قهرمانان،اغلب بی‏اراده و آلت‏ دست خدایان‏اند،یعنی عرصه‏ی حماسه،«عرصه‏ی پهلوانی‏ شگفت‏انگیز انسان‏ها با اراده‏ی مستقیم خدایان است».4

فردوسی و حماسه‏ی ملی ایران

شادروان استاد عباس زریاب خویی از شاهنامه پژوهان‏ ایرانی می‏نویسند:«او(-فردوسی)مداح شاهان ستمگر و بیدادگر نیست.او ستایشگر ملتی‏ست که خود از بنیان‏گذاران و معماران روح‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود) آن‏ها بوده است،اگر شاهی را می‏ستاید،برای آن است که آن شاه به‏ ایران و ایرانی خدمت کرده است و اگر شاهی را نکوهش می‏کند برای‏ آن است که آن شاه به مملکت خود خیانت کرده است،پیام شاهنامه‏ دفاع از حیثیت و شرف ملی‏ست».5

گنجینه‏ی ارزشمندش در فصاحت،بلاغت وشیوایی کلام نه تنها در عجم که در عرب بی‏بدیل است و به«قرآن عجم»شهرت یافته‏ است.

آن‏چه کوروش کرد و دارا و آن‏چه زرتشت مهین‏ زنده گشت از همت فردوسی سحرآفرین‏ شاهنامه هست بی‏اغراق قرآن عجم‏ رتبه‏ی دانای توسی،رتبه‏ی پیغمبری

(استاد بهار)

دانای توس،سی و اندی از سال‏های حیاتش را صرف سرودن‏ یادنامه‏ی باستان نمود و رنج بی‏مزد برد.در چهار مقاله‏ی عروضی‏ سمرقندی چنین آمده است:«...والحق هیچ باقی نگذاشت و سخن‏ را به آسمان علّیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانده است». کلام فردوسی یک‏پارچه دربردارنده‏ی فرهنگ و هویت اصیل ایرانی و بسان خزانه‏ی صیانت از زبان،ادب فارسی و حفظ روایات کهن‏ ملی‏ست.این سراینده‏ی‏نامه‏ی باستان در جامعه و در ادب پارسی، پدیده‏ی منحصر به فرد،جامع و مانعی‏ست که با قابل فهم‏ترین زبان‏ برای مردم خویش سخن می‏گوید.روحی پرصلابت و طبعی منیع و استوار دارد که در پیچ و خم تاریخ از علاقه‏ی وافر به میهن و زبان‏ پارسی و فرهنگ ایرانی نکاست.

در شاهنامه سه بخش اساطیری،پهلوانی و تاریخی قابل تمییز است.بخش اساطیری از زمان کیومرث تا فریدون را در بر می‏گیرد. بخش پهلوانی از زمان کاوه تا قتل رستم است،بخش تاریخی که‏ گاهی به افسانه درهم آمیخته است از اواخر عهد کیانی(آمدن‏ اسکندر)تا شکست ایرانیان از اعراب است.ماخذ اصلی شاهنامه‏ی‏ فردوسی،شاهنامه‏ی منثور ابو منصوری بود که بر اثر فرمان ابو منصور محمد بن عبد الرزاق از روایات شفاهی و قدیم خدای‏نامه مدون در عصر ساسانیان و منابع دیگر جمع‏آوری شده بود.در نتیجه به نظر می‏رسد که باید این شاهنامه‏ی منثور که امروز،فقط مقدمه‏ی آن‏ باقی‏مانده است،حماسه‏ی اولی و شاهنامه‏ی فردوسی را حماسه‏ی‏ ثانوی خواند،اما چنین نیست،زیرا فردوسی عین همان ماخذ قدیم را تقریبا بی‏کم و کاست به رشته‏ی نظم کشید،به‏طوری که‏ شاهنامه‏های قبل از او منسوخ شد.در حماسه،بیان دراماتیک و نمایشی،یک اصل مهم و الفاظ و ترکیب نحوی آن‏ها،انتخاب واژگان، چه‏گونگی استفاده از افعال و آوردن آن‏ها در جایگاه قافیه یا ابتدای‏ بیت،موسیقی درونی و...به‏گونه‏یی است که به تصور و تصویر صحنه‏های رزم،یاری فراوان می‏کند و تماما در جهت بیان حماسی، قابل فهم و توجیه است.

«فردوسی واژگان متداول از تازی در فارسی را نیز در شاهنامه‏ به کار برده است که تعداد آن‏ها،حدود هفتصد لغت است.درباره‏ی‏ لغات عربی شاهنامه،براساس چاپ‏های بررسی شده توسط شاهنامه پژوهان،آمارهای گوناگونی ارائه شده است که 706 واژه‏ی‏ مربوط به پژوهش دکتر محمد جعفر میعن‏فر است،اما چون کار دکتر رزمجو مستند بر تحقیقات جدیدتر است،این نظریه‏ی دکتر خالقی‏ مطلق را هم باید در نظر داشت که:«واژه‏های عربی شاهنامه،حدود یک سوم هم کم‏تر از این است که برشمرده‏اند و بسیاری از این‏ واژه‏های عربی الحاقی‏اند و شاهنامه در اصل فقط حدود پانصد واژه‏ی عربی داشته است».6

از امیتازهای بارز و برجسته‏ی این اثر حماسی بر دیگر حماسه‏ها این است که شاهکار مذکور به زبان زمان سروده شده است،یعنی‏ زنده بودن آن(چه از نظر زبان و ارتباط با مردم،و چه به جهت‏ ارزشمندی عناصر درونی و محتوایی‏ست.حال آن‏که هیچ‏یک از حماسه‏های بزرگ و مشهور جهان،به جز شاهنامه‏ی ما امروز برای‏ ملل خود،این ویژگی را ندارد».

ایلیاد هومر،مهابهاراتا و رامایانای هندی،اکنون دیگر، حماسه‏های زنده نیستند.ایلیاد به یونانی باستانی و مهابهارتا و رامایانا،به زبان سنسکریت سروده شده‏اند و طبعا،اصل این‏ حماسه‏ها،مونس و هم‏دم مردم امروز یونان و هند نمی‏تواند باشد،حال‏ آن‏که امروز پس از گذشت هزار و چند سال از عصر فردوسی خلق‏ حماسه‏ی او،هر فارسی زبانی که خواندن و نوشتن بداند،شاهنامه را می‏خواند و صرف‏نظر از برخی لغات کهن،که امروز،کاربرد ندارند، محتوای کلی آن را می‏فهمد.بسیاری از افراد کم‏سواد،حتا بی‏سوادی‏ که بخش‏های زیادی را از شاهنامه را دربردارند و با آن زندگی می‏کنند؛ لذا به جرات باید گفت:«هیچ حماسه‏یی از حماسه‏های جهان به‏ اندازه‏ی شاهنامه در متن زندگی مردم به‏طور محسوس و موثر،وارد و حاضر نیست».7

زبان فارسی

«زبان فارسی»یا به تعبیر کهن‏تر«فارسی دری»و گنجینه و پشتوانه‏یی گران‏بهای آن،ادب درخشان این زبان،امروز در کنار دیگر نمودهای فرهنگ و زندگی ایرانیان،روزگار حساسی را می‏گذراند،از سوی دیگر می‏دانیم که در گیرودار زندگی پرشتاب،آشفته و پیچیده‏ی‏ امروز،برقراری چنین پیوندی با رویکرد به ساختار و درون مایه‏ی ادب‏ دیرینه‏مان،کاری چندان ساده و آسان نیست و تنگناهاو سنگلاخ‏های‏ بسیار بر سر راه دارد.شاهنامه‏ی فردوسی از آن‏گونه دستاوردهای‏ نبوغ انسانی‏ست.که به تعبیر«ژان پل سارتر»اندیشه‏ور فرانسوی‏ معاصر،با«جدیت‏های بشری»سروکار دارد.این‏گونه آفریده‏های‏ فرهنگی،با داشتن همه‏ی ویژگی‏های زمانی و مکانی،در تنگنای‏ زمان و مکان خاصی محدود نمی‏مانند،بلکه همه‏ی مرزها را در می‏نوردند و از این‏روست که در همه‏ی دوره‏ها و همه‏ی سرزمین‏ها، رهنمود زندگی آدمی و پاسخ‏گوی ژرف‏ترین نیازها و خواست‏های‏ اویند و تا انسان و حد و مرزهای انسانی در جهان هست،کهنگی و فرسودگی در آن‏ها را نمی‏یابد و مهرجاودانگی بر پیشانی آن‏ها نقش‏ بسته است».8

و به قول دکتر غلام علی رعدی آذرخشی:

ای زبان پارسی،جاویدمان در روزگار زان که فرزندان ایران را تویی آموزگار پایه چون کرد استوارت همت دهقان توس‏ کاخ«ملیت»شد از فرّ و فرغت استوار

«زبان فردوسی در بیان افکار مختلف ساده و روان و در عین حال‏ بی‏نهایت جزل و متین است.معمولا شاعر در بیان افکار حماسی، حکایت و بیان وقایع،بی‏مبالغه و اغراق و در عین سادگی و شیوایی‏ سخن گفته است.در کلام وی ایجاز و اطناب و مساوات،همه به جای‏ خود به کار رفته است.در وصف،بویژه وصف میدان جنگ و توصیف‏ پهلوانان و یا برشمردن مردانگی‏ها و بزرگی‏های آنان کلام سخن‏پرداز بزرگ ایران معمولا با اطناب همراه است و چون از این موارد بگذریم، غالبا در شاهنامه با مساوات روبه‏رو می‏شویم که گوینده‏ی توانمند توسی با نهایت قدرت،تناسب میان الفاظ و معانی را نگاه داشته و از این طریق،سادگی و صراحت فکر و لفظ را حفظ کرده است و هرجا که خواست و اراده کرد از عهده‏ی این کار دقیق و جلیل،همان ایجاز، به نیکی بر آمده است».9

آثاری که امروزه در زمینه‏ی شاهنامه‏پژوهی به رشته‏ی تحریر آمده است،بسیار است؛تهمتن میدان تصحیح شاهنامه،دکتر جلال‏ خالقی مطلق است.کتاب‏های قابل مطالعه:فرهنگ‏های تخصصی‏ اعلام(نام‏های کسان و جای‏ها)،کنایات شاهنامه،فرهنگ‏ نام‏های شاهنامه از دکتر منصور رستگار فسایی،واژه‏نامه‏ی‏ شاهنامه از پرویز اتابکی،شرح شاهنامه از مهری بهفر،فرهنگ‏ جامع شاهنامه از دکتر محمود زنجانی،نهادینه‏های اساطیری در شاهنامه‏ی فردوسی از مهوش واحد دوست،نامه‏ی باستان از میر جلال الدین کزازی،پژوهشی در شاهنامه از حسین کریمان،در بارگاه فردوسی از منوچهر احتشامی و...

پی‏نوشت‏ها

(1)-حماسه‏سرایی در ایران،دکتر ذبیح اللّه صفا،ص 16.

(2)-کتاب ماه ادبیات و فلسفه،شماره‏ی 69،صص 60 و 61.

(3)-کتاب ماه ادبیات و فلسفه،شماره‏ی 69،صص 63-61.

(4)-کتاب ماه ادبیات و فلسفه،شماره‏ی 69،صص 67.

(5)-کتاب ماه ادبیات و فلسفه،شماره‏ی 62،صص 51.

(6)-کتاب ماه ادبیات و فلسفه،شماره‏ی 67،صص 96.

(7)-کتاب ماه ادبیات و فلسفه،شماره‏ی 69،صص 67-60.

(8)-حماسه‏ی ایرانی یادمانی از فراسوی هزاره‏ها،پژوهش و نگارش،جلیل‏ دوست‏خواه،صص 105-99.

(9)-حماسه‏سرایی در ایران،دکتر ذبیح اللّه صفا،صص 270 و 280.